

## تطورات نام سرزمین خوزستان

سرزمینی که امروز آنرا  
خوزستان میخوانیم در طی  
دوره های مختلف بنامهای  
گوناگون نامیده شده است .  
خوزستان امروزی ما که سر-  
زمینی کوچک و واقع در جنوب  
غربی کشور ماست در روزگار  
پیشین جزئی از سرزمین وسیع  
و دولت مستقلی بنام عیلام  
بوده که سوابق آن بموجب  
کاوشهایی که در نواحی مختلف  
آن بعمل آمده است و بر حسب  
پژوهشهای دیولافوا و دمرگان  
به هشت هزار سال قبل از میلاد  
میرسد . این دولت مستقل ،  
تمام خوزستان امروزی، قسمتی  
از کوه گیلویه، بیشترین بخش  
خاک بختیاری و همه منطقه

از  
سرینک دکتر حبیب خیر قائم تعالی

۱- Dicula foy

۲- Demorgan

لرستان (پیشکوه و پشتکوه) را تا نزدیکیهای کرمانشاهان در برداشته و حدود آن از خاور کشور پارس، از شمال دولت ماد، از باختر رودخانه دجله و شط العرب (خاک دولتهای آشور، کلد، سومر، اکد) و از جنوب، خلیج فارس بوده است و کشور مذکور از بخشهایی چندتر کیب میشده که هر چند زمان یکی از آنها چون قدرتی کسب میکرده بر سرزمینهای دیگر دست مییافته است و قلمرو- های انشان و شوش (شوش امروزی) و اوژ Ovaga از آن جمله اند .

در آن زمان ها که بر سر زمین عیلام دولت مستقلی فرمانفرمائی میکرده است، سومریها به پیروی از بومیان، مردمان آنجا را *حائتام* و *مسامحه حاتام* مینامیدند و کشور حاتام ها را *حائتامتی* مینخواندند<sup>۳</sup> و این واژه در متون عیلامی سنگنبشته های هخامنشی و همچنین در سنگنبشته های بومی عیلام بسیار دیده میشود .

ژول اپپر<sup>۴</sup> که جزء نخستین کسانیست که توانسته اند خطوط عیلامی را بخوانند، این واژه را *حلیپرتی* و بمعنی سرزمین اپیرتی ها خوانده است و بنابر گفته او، آنرا *مسامحه حلیپرتی* هم می نوشته اند. او در این باره مینویسد: « حال اپیرتی که آن را باشتیاب حال توپیرتی هم خوانده اند، نام ویژه خوزستان است و حال»، علامت قراردادی برای شهر و کشور میباشد که الف و لام آن در *حلیپرتی* افتاده است<sup>۵</sup>.

اکد بها که همسایه نزدیک عیلامی ها و از نژاد سامی بوده اند کلمه *حائتامتی* را بنا بر قواعد زبان خود علامتو بکسر عین تلفظ میکردند که بهمان معنی سرزمین *حائتامها* باشد و این واژه است که در تورات بصورت *علاام* ( با عینی که از مخرج حلق ادا میشود) ضبط شده<sup>۶</sup> و محرف آن *عیلام*، امروزه بمارسیده و امروزه محلی بهمین نام که آنرا بر حسب تصویب فرهنگستان با همزه

۳- کتاب ایران باستانی، عیلام و ایران و تمدن ایرانی تألیف کلمان هوارولوی

دلایرت صفحه ۶۰

۴- Jules Oppert

۵- کتاب مردم و زبان مادیها صفحه ۲۳۶ نسخه فرانسوی

۶- لومی دولایرت صفحه ۶۰

مینویسند در ناحیه پشتکوه لرستان وجود دارد و بنا به شرح مذکور در فوق خوب معلوم میشود تبدیل عین از حروف حلق بهمزه اشتباه فاحشی است .

سومریها باین ناحیه نیم Nim می گفتند و این واژه لفظ نیمای Nimma آشوریها را بیاد میآورد و بنا بر قول اب پیر «عنصر این نام ظاهرآ همان است که در کلمه نمرود وجود دارد و نمرود نام جغرافیائی است و بر کشورهای پائین که عیلام هم جزء آن بوده اطلاق میشده است»<sup>۷</sup>.

بهر حال این نام تا نزدیکیهای سده سیزدهم پیش از میلاد بر منطقه مورد بحث ما اطلاق میشده است ولی از این تاریخ بعد در سنگنبشته های عیلامی و بومی نام انشان سوسونکا یعنی مملکت انشان و شوش برای این سرزمین دیده میشود و پادشاهان آن ، پادشاه انشان و شوش نامیده میشوند .

علت پیدا شدن این نام ظاهرآ این است که حکومت ایالت انشان واقع در شمال شرقی ایالت شوشن ، قدرتی بدست آورده و بر مناطق دیگر اطراف استیلا یافته است .

این نام تا آغاز روی کار آمدن خاندان هخامنشی باقی بود ولی از این زمان بعد یعنی از وقتی که چشیش پیش دوم ، جد کمبوجیه پدر کوروش بزرگ هخامنشی ، انشان را تصرف کرد (در حدود سال ۶۴۰ ق م) نام انشان در سنگنبشته های پارسی و انشانی بصورت انزان تحریف گردید و در همین زمان بابلیها و آشوریها آنجا راه چنان علام<sup>۸</sup> می گفتند از آنجا میتوان استنباط کرد که نام عیلام یا عیلام در حقیقت بربیک منطقه جغرافیائی و بر تشکیلاتی اداری و حکومتی که در آن منطقه برقرار بوده اطلاق میشده است و پایتخت آن شهر معروف شوش بوده و انشان و خوج یا اواز از بخشهای آن بوده است .

هخامنشیان چون با سرزمین اواز یا اوژ که بخشی از کوهگیلویه امروزی

۷- کتاب تحقیقات باستانشناسی تألیف دمورگان صفحه ۱۷۵

۸- برخی معتقدند که علام یا بنحو دیگر آن عیلام در زبان سامی بمعنی کوه و منطقه کوهستانیست و این اسم دربدو امر بر ناحیه کوهستانی مملکت مزبور یعنی ناحیه لرستان اطلاق میشده است (تاریخ ایران باستان ج ۱ ص ۱۳ مشیرالدوله) و رفته رفته تعمیم یافته تا کلیه خاک آن کشور را عیلام گفته اند. (۱۲)

را شامل می شده همسایه بوده اند و بالنتیجه با ناحیه مزبور آشنائی بیشتری داشته اند، عیلام را رویهمرفته « اوژ » میخواندند و بهمین سبب در متن پارسی کتیبه های آنها هم<sup>۹</sup> هر جا که سخنی از این منطقه رفته بصورت اوژ ضبط شده است .

## ◀ 𐎠 𐎡 𐎢 ▶

ولی این نام در متن عیلامی کتیبه های مزبور جز در يك جا ، همه جا بزبان بومی حالتامتی ضبط است و آن يك جا، در سنگنبشته بیستون ستون پنجم و جائیست که از سومین شورش مردم خوزستان یعنی همان ناحیه اوژ صحبت شده و در آنجا بر حسب قرائت اب پر<sup>۱۰</sup> [۱] وزه ضبط گردیده و متأسفانه در این جا هم حرف اول آن واژه محو گشته است و نمیتوان آنرا خواند . بهمین مناسبت برخی، حرف مزبور را خ دانسته اند و اب پر آن حرف را « ا » خوانده و از قضا در رسم الخط عیلامی هم ، این دو حرف به یکدیگر هم شباهت بسیار دارند .

## خ - 𐎠 ، آ - 𐎡

و این شباهت است که موجب شده این نام بنقل از زبان و خط عیلامی بدو صورت «خوز» و «اوز» خوانده شود ولی بهر صورت ، اصل آن بی گمان همان کلمه «اواژه» پارسی است و در اینکه آیا این کلمه ، نام طایفه و یا اسم ناحیه و محلی بوده ، قرائنی مبنی بر اینکه واژه مزبور اسم طایفه بوده است در دست داریم مانند کلمه امروزی خوزستان که بمعنی سرزمین خوز میباشد و همچنین واژه اهواز جمع هوز که معرب خوز است<sup>۱۱</sup> ، بملاوه بر اثر نوشته های نویسندگان یونانی میدانیم که در ناحیه شرقی شهر امروزی اهواز مردمانی به اسم اوکسی ساکن بوده اند و این کلمه هم چنانکه از ظاهر آن پیدا است ، یونانی شده «اوژ» میباشد<sup>۱۲</sup> ولی از سوی دیگر هم میتوان گفت اوژ نام ناحیه ای بوده است نه اسم طایفه ، چه علاوه بر اینکه نویسندگان قدیم در آثار خود از

۹- کتیبه بیستون و سنگنبشته خشایارشا در تخت جمشید .

۱۰- کتاب مردم و زبان مادی ها صفحه ۱۵۹

۱۱- فردوسی در شاهنامه میگوید : وزان پس ابر کشور خوزیان ...

۱۲- دموورگان هم در کتاب تحقیقات باستان شناسی ایران، کلمه اوکسی را یونانی شده اوژو هوج میدانند و میگوید اوکسی اسم قبایلی بوده است که در ناحیه واقع بین جلگه و فلات ایران سکونت داشته اند- ص ۱۷۶ نسخه فرانسوی.

شهری در محل امروزی اهواز موسوم به اسمی نیز اسم برده اند و با نزدیکی لفظی که بین این نام و واژه اوز موجود است شاید بتوان اکی نیز را یونانی شده « اوز » و بالتیجه این واژه را نام شهر ویا ناحیه ای، دانست ، بویژه که در متن پارسی سنگنبشته های هخامنشی هم هر جا این کلمه ضبط شده ، از آن ، محل و ناحیه مستفاد میشود بالاخص که می بینیم در سنگنبشته بیستون برای اهالی منطقه مذکور در چندین جا کلمه « اوزیا » بکار رفته و راونسن<sup>۱۳</sup> نیز در کتاب خود این کلمه را « اهالی اوز » ترجمه کرده است<sup>۱۴</sup> و همچنین در متن عیلامی سنگنبشته بیستون در موضعی که استثناء این اسم بصورت اصلیش با کمی تحریف ضبط شده است ، بخوبی روشن میشود « اوز » نام محل بوده است و این است ترجمه متن عیلامی بند شانزدهم سنگنبشته بر حسب قراءت اپر ، از قول داریوش :

« در عیلام ناحیه ایست با اسم [ا] و از که مردم آن بر ضد من شوریدند و مردی را موسوم به اومه ما از اهالی عیلام بریاست خود برگزیدند . من لشکری به عیلام فرستادم و کبریاس را که از خدمتگزاران من بود فرماندهی دادم و او با آن نیرو به عیلام رفت و با شورشیان جنگ کرد . سپس ارتش من ، اومه ما را اسیر و اردوی او را مغلوب کردند و او را بحضور من آوردند . من او را در کاخ خودم زندانی کردم و مملکت او را ، از آن من شد بعد من او را در [ا] از شهرهای عیلام به دار آویختم ،<sup>۱۵</sup>

اما ، در زمان ساسانیان ، واژه اوز پارسی ، بصورت هوج یا خوج درآمد<sup>۱۶</sup> و این نام به مردمان این بخش گفته میشود و سرزمین آنها را خوجستان میگویند و شهر اهواز ، نیز ، که بنا بگفته صاحب تاریخ طبری ، اردشیر یاپکان آن را بنا نهاد ، پس از مدتی که هرمز اردشیر نام داشت<sup>۱۷</sup> رفته رفته خوجستان و اجار

### Rawlinson - ۱۳

۱۴- کتاب خطوط میخی سنگنبشته بیستون ص ۸۰

۱۵- صفحه ۱۵۹ کتاب اپر

۱۶- در خط پهلوی برای دو حرف هاء و خاء يك شکل بیشتر نیست.

۱۷- طبری صفحه ۸۸۴ چاپ ملک الشعراء بهار

(خوزستان بازار) خوانده شد<sup>۱۸</sup> و این نام همانست که در مجمل‌التواریخ  
والقصص، «هبوجستان واجار» نوشته شده و عبارت مجمل‌التواریخ چنین است:  
«... دوشهر بود، در یکی بازاریان بودند و در دیگر مهتران و به پهلوی  
هبوجستان واجار خواندندی، آنست که بمر ب سوق الاهواز گفتند»<sup>۱۹</sup>  
بنابراین خوجستان واجار و یا خوزستان بازار یعنی بازار سرزمین خوج ها  
و یا عبارت ساده تر بازار خوزهاست و سوق الاهواز درست ترجمه آنست.

بهر حال بر حسب آنچه در بالا گفته شد، نامهای آنروزی اهواز و خوزستان  
هر دو بترقیب ازواژه های «خوز» که عربی شده «خوج» و «اوز» باشد گرفته  
شده و یاقوت مؤلف معجم البلدان نیز معتقد است که کلمه اهواز معرب اخواز  
جمع خوز بروزن موزمبیاشد<sup>۲۰</sup> جغرافیایان دیگرم مانند مؤلف مرصد-  
الاطلاع و صنیع الدوله صاحب مرآة البلدان<sup>۲۱</sup> و همچنین برخی از خاورشناسان  
نیز قول او را معتبر شمرده و در کتاب خود آورده اند.

مورخان یونانی مانند هرودوت و کزنفون، نام این سرزمین را در کتابهای  
خود مأخوذ از نام بخش و شهر شوشن، «سوزیانا» ضبط کرده اند و نویسندگان  
همزمان با اشکانیان و ساسانیان مانند موسی خورنی و استرابون نیز آنرا بگونه-  
های مختلف «سوزیس» و «الیمائیس» و «الیماین» و مردمان آنرا «الی میان»  
نوشته اند و برخی از نویسندگان همین دوره باز سوزیانا ضبط نموده اند از  
جمله آمین مارسلن یونانی که آثارش بزبان رومی است.<sup>۲۲</sup>

بعد از این زمان بدوره اسلامی میرسیم. در کتابهایی که در سده های نخستین  
این دوره نوشته شده، نام این ناحیه را بدو صورت اهواز و خوزستان می بینیم باین  
گونه که در برخی از آنها که بیشترشان کتابهای تاریخی هستند همه جا این منطقه  
را اهواز خوانده اند و در کتابهای جغرافیائی، آنرا خوزستان نامیده اند.<sup>۲۳</sup>  
در سفرنامه ابودلف که در سال ۳۴۱ هجری بایران آمده بوده، نوشته شده است:

۱۸- صفحه ۳۴ سنی ملوک والارض والانبیاء ۱۹ - چاپ ملك الشعراء بهار صفحه ۶۲

۲۰- صفحه ۴۹۷ جلد دوم ۲۱- زیر عنوان اهواز

۲۲- ر. ک. به تطبیقات جغرافیائی، ضمیمه کتاب درالتیجان تألیف صنیع الدوله

۲۳- حمدالله مستوفی صاحب نزهة القلوب بتصریح از این دو گونه سخن گفته است  
و گفته در این باره چنین است: «اهواز، اردشیر بابکان ساخت و آنرا از کوره عظیم و  
توابع کرد چنانکه تمامت خوزستان بدان باز خوانند» (ص ۱۳۱ چاپ دکتر محمد دبیر سیاقی).

«محل مزبور [یعنی قم البواب که در ملتقای کارون و شط العرب است] در معرض جزرو مد دریا واقع نیست و آنجا پست ترین نقطهٔ اهواز و از آن هم بسیار پائین تر است»<sup>۲۴</sup>. در تاریخ طبری (تألیف بسال ۳۰۲ هجری) و ترجمهٔ آن (سال ۳۵۲) در شرح پادشاهی اردشیر بابکان چنین نوشته شده است «بناحیت اهواز شهری بنا کرد نام او هرمز اردشیر و آن را امروز سوق الاهواز خوانند»<sup>۲۵</sup>، و در جای دیگر در شرح پادشاهی شاپور یکم گوید «شهر شوشتر با اهواز بنا کرد»<sup>۲۶</sup>.

در زین الاخبار گردیزی<sup>۲۷</sup> (تألیف بسال ۴۴۳ هجری) و تاریخ بیهقی<sup>۲۸</sup> (بسال ۴۷۰) و بلاخره در تاریخ سیستان<sup>۲۹</sup> (در سده های پنجم و ششم) نیز بهمین گونه هر جا از اهواز نام برده اند مراد بخش خوزستان بوده است.

اما برای این وضع، جز پیروی این نویسندگان از نویسندگان تازی نویسی که بخوزستان بلاد اهواز میگفتند و جز تأثیر زبان تازی تعبیر و علت دیگری نمیتوان پذیرفت<sup>۳۰</sup> زیرامی بینیم که در همین زمان در کتابهای جغرافیائی و برخی دیگر از تألیفات، مانند کتاب ابن خردادبه (بسال ۲۵۰ هجری) و یعقوبی (۲۷۸) و مسعودی (۳۳۲) و استعمری (۳۴۰) و سنی ملوک الارض و الانبیاء تألیف حمزه اصفهانی<sup>۳۱</sup> (متوفی بسال ۳۶۰ هجری) و صورة الارض ابن حوقل<sup>۳۲</sup> (تألیف بسال ۳۶۷) و

۲۴- ۹۰ ص ترجمه فارسی آن بوسیله سید ابوالفضل طباطبائی، از انتشارات فرهنگ ایران زمین سال ۱۳۴۲

۲۵- ص ۸۸۴ چاپ ملك الشعرا بهار- طبری در شرح تاریخ اردشیر باز می نویسد «اردشیر همه شهرهای اهواز بگرفت» (ص ۸۸۱) و دربارهٔ شاپور گوید «... و به اهواز و شهر آبادان کرده» (ص ۹۰۹).

۲۶- صفحه ۸۹۰

۲۷- ر.ک به نسخه عبدالعی حبیبی چاپ بنیاد فرهنگ ایران صفحات ۳۹-۵۳-۸۶

۲۸- ۹۰-۱۰۱-۱۴۱ و بویژه صفحه ۷۳

۲۸- صفحات ۵۳ و ۲۹۳ چاپ دکتر غنی و دکتر فیاض

۲۹- نسخه چاپ شده بوسیله ملك الشعرا صفحات ۷۴ و ۷۵ و ۲۴۸

۳۰- چنانکه پیشتر از این گفتیم کلمه اهواز جمع هوزاست که معرب خوز باشد و مراد از بلاد الاهواز شهرها و مناطق خوز نشین بوده است و برای روشن شدن مطلب بی-مناسبت نیست بگوئیم که خوزستان در آن روزها شامل ۸ شهرستان بشرح زیر بود که عربها بر جمع آنها بلاد الاهواز میگفته اند:

شوشتر، مسرقان، ایذج، مناذر صغری، مناذر کبری، سوسنگرد، سرق و هرمز اردشیر

۳۱- ص ۳۴ چاپ برلین

۳۲- ر.ک به صفحه های ۲۲ تا ۳۱ چاپ بنیاد فرهنگ ایران

حدود العالم که مؤلف آن معلوم نیست (تالیف سال ۳۷۲) ۳۳ و سیر الملوك خواجه نظام الملك (سال ۴۷۹-۴۸۴) ۳۴ و فارسنامه ابن البلیخی (۵۰۰-۵۱۰) ۳۵ نام این بخش از ایران، همه جا خوزستان ضبط شده است و در همین زمان است که در کتابهای شعر و ادب فارسی نیز نام خوزستان را می بینیم چنانکه در منظومه ویس و رامین فخرالدین گرجانی که در حدود سال ۴۴۳ سروده شده هر جا گفت و گو از این سرزمین بمیان آمده، آنرا بنام خوزستان یاد کرده است. از آن جمله است در این شعرها:

چونم او شنیدند آمدند باز  
ز کوهستان و خوزستان و شیراز  
وباز:

ز گرگان و ری و مرز صفاهان  
ز خوزستان و کوهستان و همدان

و نیز نظامی (متوفی در حدود سال ۵۹۸ ق) در مثنوی خسرو شیرین میگوید:  
مکو شکر، حکایت مختصر کن  
چو گفتی، سوی خوزستان گذر کن  
زبس خنده که شهدش برشکر زد  
به خوزستان شد افغان طبرزد  
بخوزستان در آمد خواجه سر مست  
طبرزد می ربود و قند می خست  
در اینجا این نکته را هم نا گفته نگذاریم که در شاهنامه فردوسی که بین سالهای ۳۶۵ و ۴۰۰ هجری برشته نظم در آمده و تاریخ تدوین آن همزمان با صورۃ الارض و حدود العالم و اندک سالی پیش از ویس و رامین است نام خوزستان را نمی یابیم ولی نبودن نام خوزستان در شاهنامه و بکار رفتن لفظ اهواز در آن برای نام این سرزمین، را نباید دلیلی بر رایج نبودن نام خوزستان در این سالها دانست زیرا این کار بعلمت ضرورت شعری بوده است که کلمه خوزستان را در بحر و وزن متقارب (که شاهنامه در آن بحر و وزن سروده شده است) نمیتوان بکار برد و علاوه فردوسی نیز خود از این نکته غافل نبوده است زیرا می بینیم اگر چه بسبب قیود شعری نتوانسته است لفظ خوزستان را بکار برد

۳۳- صفحه های ۲۸۱ و ۲۹۸ نسخه دکتر منوچهر ستوده چاپ دانشگاه تهران

۳۴- صفحه های ۲۱۵ و ۲۶۱ و ۲۸۴ و ۲۸۵ چاپ هیوبرت دارک نشریه بنگاه ترجمه

و نشر کتاب

۳۵- صفحه های ۴۹ و ۵۱ و ۵۶ و ۵۹ و ۹۹ و چند جای دیگر چاپ سید جلال الدین

تهرانی سال ۱۳۱۳ خورشیدی



باز بگونه‌ای دیگر این سند تاریخی را تأیید کرده و آن در شرح پادشاهی شاپور ذوالاکتاف است که می‌گوید :

وزان پس ابر کشور خوزیان فرستاد بسیار سود و زیان

بنابر این از آنچه گفته شد چنین برمی‌آید که در همان زمان که طبری و کردیزی و بیهقی و نویسنده یا نویسندگان تاریخ سیستان<sup>۳۶</sup> کتابهای خود را می‌نوشته‌اند و ناحیه جنوب غربی ایران را در آثار خود اهواز می‌خوانند، این ناحیه بنام خوزیان شناخته بوده که همان صورت تحول یافته‌ای از واژه خوجستان و یا هوجستان دوره ساسانی است و آنرا در سنگنبشته‌های ساسانی می‌یابیم<sup>۳۷</sup>.

این نکته را که کلمه خوزستان تحول یافته واژه خوجستان دوره ساسانی است حمزه اصفهانی (متوفی بسال ۳۶۰ هجری) که خود همزمان با ابوعلی محمد بلعمی مترجم تاریخ طبری و ابودلف صاحب سفرنامه بوده، نیز در کتاب خود آورده است و در این باره می‌گوید: «خوجستان و اجار کلمه ایست به زبان پهلوی و ما امروز آنرا خوزستان بازار می‌گوئیم و عربها سوق الاهواز گویند»<sup>۳۸</sup>. از این پس نیز در سایر کتابهای فارسی مانند راحة الصدور راوندی (بسال ۹۹۹) و سیرت جلال الدین مینکجرفی<sup>۴۰</sup> (بسال ۶۳۹) و تجارب السلف هندو شاه نخجوانی<sup>۴۱</sup> (سال ۷۲۴) و تاریخ گزیده<sup>۴۲</sup> (تألیف بسال ۷۳۰) و نزهة القلوب<sup>۴۳</sup> (سال ۷۴۰) که هر دو از تألیفات حمدالله مستوفی هستند،

۳۶- ر.ک. - به صفحه‌های و بیب مقدمه تاریخ سیستان

۳۷- به سنگنبشته شاپور در کتیبه زرتشت نگاه کنید که در دو موضع باین صورت آمده است (بند ۲ و بند ۳ قسمت سوم)

۳۸- ص ۳۴ چاپ برلین

۳۹- در دوازده موضع ر.ک. به چاپ استاد مجتبی مینوی. چاپ مؤسسه امیر کبیر

۴۰- صفحه‌های ۱۳۸ و ۳۱۸ و ۳۹۵ چاپ و تصحیح استاد مینوی چاپ بنگاه ترجمه

و نشر کتاب

۴۱- ر.ک. به چاپ استاد فقید عباس اقبال. چاپ دوم کتابفروشی طهوری تهران

۴۲- صفحه‌های ۵۲ و ۱۰۳ و ۱۰۵ و ۳۱۳ چاپ دکتر عبدالحسین نوائی

۴۳- ر.ک. به فهرست اعلام در چاپ دکتر محمد دبیرسیاقی

همه جا کلمه خوزستان را میخوانیم که برای نام سرزمین مورد گفت و گوی ما بکار رفته‌اند و این وضع حتی در کتابهایی هم که به زبان تازی در این سالها نوشته شده است مثل معجم البلدان، تقویم البلدان، احسن التقاسیم و مرصد الاطلاع مشاهده میشود.

پس از این سالها بسال ۸۴۵ قمری میرسیم. در این سال سید محمد مشعشع با بسیاری از عشایر عرب بخوزستان آمد و هویزه و آنحدود را منزلگاه خود کرد و این آمدن او در مبحث تطورات نام سرزمین خوزستان فصلی نوین باز نمود بدینگونه که عربهایی که باسید محمد بخوزستان آمدند بسبب وسعت مکان و آبادانی آن، رحل اقامت افکندند و رفته رفته بخش هویزه باضافه ناحیه محمره (خرمشهر)، اهواز، شوش و تا حدود دزفول منطقه‌ای عرب نشین گردید و حکومت منطقه عرب نشین از ناحیه غیر عرب نشین مجزا شد و بازماندگان سید محمد که سلطه و قدرت خود را حفظ میکردند حکومت این نواحی را بخود اختصاص دادند و بخشهای شمالی و شرقی خوزستان بدست فرستادگان حکومت مرکزی ایران اداره میگروید<sup>۴۴</sup>. از این زمان است که بمنظور شناختن قلمروهای حکومتی، بخش عرب نشین را عربستان نامیده‌اند و بخش دیگر بهمان نام خوزستان باقی ماند و نخستین بار این اشارات را در کتاب مجالس المؤمنین تألیف قاضی نورالله شوشتری (باب نهم) می‌یابیم که در سال ۹۹۳ تألیف آن شروع و بسال ۱۰۱۰ قمری ختم شده است و در تواریخ بعد از این زمان هم این دو بخش را متمایز از یکدیگر نام میبرند؛ از جمله تواریخ عالم آرای عباسی در شرح وقایع سال هشتم شاه عباس مینویسد:

« لشکر فرستادن بخوزستان و عربستان<sup>۴۵</sup>، و همچنین در شرح واقعه اسماعیل میرزای دروغین بتصریح میگوید: «قلندر بیعضی از الوار بد کمان و بی اعتماد گشته دست از محاربه کشیده بجانب حویزه و دزفول رفت که از

۴۴- برای آگاهی از احوال این خاندان و تأثیری که در سرنوشت خوزستان داشته‌اند به تاریخ پانصد ساله خوزستان بخش نخست (مشعشعیان) تألیف سید احمد کسروی مراجعه کنید.

۴۵- صفحه ۳۴۲ چاپ ایرج افشار

سید سجاد که در آنوقت والی حویزه و توابع از اعمال عربستان بود استمداد نماید.» ۴۶

ولی این مؤلف برای اینکه بین عربستان اصلی و این ناحیه که بسبب سکونت اعراب در آن، عربستان نامیده میشود، اشتباه نشود در بعضی از موارد بخش عرب نشین ایران را «عربستان حویزه» هم ضبط کرده است. ۴۷ بنابراین، از اواخر قرن نهم هجری منطقه خوزستان از نظر نام بدو بخش موسوم به عربستان و خوزستان تفکیک گردیده است که مرکز عربستان، حویزه و مرکز خوزستان شوشتر بوده و بدین ترتیب سرزمین امروزی خوزستان شامل دو بخش والی- نشین و بیگلربیگی نشین تقسیم گردید، مورخان وقت هم این وضع را در کتب خود وارد نموده اند چنانکه بعد از صفویه هم این مطلب را در تواریخ زمان نادر شاه مانند جهانگشای نادری ۴۸ و در تواریخ زندیه چون گیتی- کشا تألیف میرزا صادق نامی ۴۹ می یابیم و دامنه آن زمان قاجاریه نیز کشیده میشود و تا این تاریخ این وضع بقسمی قطعیت یافته بود که در احکام و فرامین زمان نیز داخل شده بود چنانکه شاهزاده حشمت الدوله حکمران خوزستان و لرستان (در سال ۱۲۹۳ قمری هجری) در نامه ای که بشیوخ طایفه بنی ساله از قبایل خوزستان، مورخ بتاریخ ربیع الاول ۱۲۹۳ نوشته است بایشان خطاب میکند:

«عالیجاهان صداقت و ارادات همراهان شیخ نعیمه و شیخ مهودر مشایخ عشیره بنی ساله بمرحمت خاطر ما امیدوار بوده بدانند که چون بر حسب

۴۶- صفحه ۱۹۹ همان کتاب

۴۷- صفحات ۱۵۸ و ۶۵۴ و ۶۷۰ و ۶۷۵ همان کتاب

۴۸- مؤلف جهانگشای نادری بجای واژه عربستان، نام حویزه را بکار برده است.

رک. به صفحات ۲۳ و ۱۰۸ و ۱۱۶ و ۱۱۷ و ۱۸۸ و ۲۰۱ و ۲۲۰ و ۲۲۲ و ۲۲۶ و ۲۸۳ جهانگشای نادری چاپ انجمن آثار ملی

۴۹- در این کتاب نام عربستان در صفحات ۱۰۹ و ۱۱۶ و ۱۲۳ و ۱۲۴ آمده و نام خوزستان در صفحات ۱۳۳ و ۱۳۷ ذکر شده است و در صفحه ۱۳۰ بطور روشن جدائی این دو ناحیه را در می یابیم که نوشته است «... جمیع بلاد خوزستان و عربستان»

رأی جهان آرای سرکار اعلیحضرت قدر قدرت اقدس شاهنشاهی روحی فداه ایالت عربستان و لرستان بمهدیه ماحول گشت الخ ۵۰ . مهذا بعضی از نویسندگان دقیقتر این زمان ، مانند صنیع الدوله مؤلف منتظم ناصری و مرآة البلدان ولسان الملك سپهر مؤلف ناسخ التواریخ نام خوزستان را بر هر دو بخش اطلاق کرده اند ، و برخی دیگر مانند صاحب فارسنامه ناصری برای اینکه ناحیه مزبور از عربستان اصلی تمیز داده شود کلمه عجم را بدنبال آن افزوده است <sup>۵۱</sup> لیکن بهر صورت این پیش بینی ها بسبب سیاست بیگانگان که بر این منطقه نظرها داشتند ، نتوانست مانع رواج کلمه عربستان شود چنانکه رفته رفته این نام در زمان سلطنت مظفرالدین شاه بر سراسر خوزستان اطلاق گردید و در تواریخ و روزنامه های این عهد مثل افضل التواریخ مظفری <sup>۵۲</sup> و منتخب التواریخ مظفری <sup>۵۳</sup> و روزنامه دولتی ایران دیگر ندرتاً بنام خوزستان بر میخوریم و نیز از این زمان است که سیاحان خارجی هم که بایران آمده و سرزمین مزبور را دیدن کرده اند ، چه بجهت سیاسی و چه بر سبیل معمول زمان ، در سفرنامه های خود منطقه مورد بحث را کلا عربستان نامیده اند . تا جائیکه « کلمان هوآر » <sup>۵۴</sup> خاورشناس فرانسوی در کتاب خود تحت نام « ایران باستانی و تمدن ایرانی » که بسال ۱۹۲۵ میلادی منتشر نموده مینویسد : « میان سند و دجله ، رودخانه ای که قابل کشتیرانی باشد جز رودخانه کارون وجود ندارد که آنهم در حقیقت جزء فلات ایران نیست زیرا در جلگه پستی جریان دارد که امروز تشکیل ولایت عربستان را میدهد و درازمنه تاریخی بنام سوزیان معروف بوده است . <sup>۵۵</sup> این وضع تا سالها بعد هم در مطبوعات خارجی معمول بوده چنانکه در سال ۱۹۴۲ نیز که بر اثر اکتشافات و حفريات بعدی در نقاط تاریخی ایران بسیاری از نکات تاریک تاریخ قدیم ایران و عیلام

۵۰- اصل نامه در تصرف بازماندگان سید محمد مشعشی است .

۵۱- گفتار دوم صفحه ۵۰

۵۲- نسخه خطی کتابخانه مجلس .

۵۳- ر.ک به صفحات ۴۰۷-۴۴۳-۴۸۷-۵۰۲-۵۲۰

۵۴- Ciement Huart

۵۵- صفحه ۵ همین کتاب

روشن شده بود و شرح این اکتشافات و نتایج آنها را عیلام شناس فرانسوی لوئی دلاپرت ضمن تجدید نظری کلی، بر کتاب کلمان هوار افزود، باز کلمه «عربستان» بجای خوزستان باقی ماند<sup>۵۶</sup>.

باید دانست که از بعد از جنگ جهانی نخست (۱۳۳۲ قمری مطابق با ۱۹۱۴ تا ۱۳۳۶ قمری مطابق با ۱۹۱۸) بوسیله بیکانگان و بمنظور تعمیم نام عربستان و فراموش شدن کلمه خوزستان تلاش فراوان بکار رفت<sup>۵۷</sup> و این وضع تا سال ۱۳۰۳ خورشیدی (۱۳۴۲ قمری) باقی بود تا اینکه اعلیحضرت رضا شاه بزرگ که در این سال «رئیس الوزراء» و «سردار سپه» بود باین مسأله مهم و حیاتی توجه کرد و هنگام اردو کشی بخوزستان و سرکوبی شیخ خزعل بنی کعب، ابلاغیه‌ای خطاب ب مردم خوزستان صادر نمود که در حقیقت فرمان ابطال نام «عربستان» و تجدید نام «خوزستان» بود و این است قسمتی از آن ابلاغیه :

«اهالی خوزستان از علماء و اعیان و تجار و کسبه و طوایف، و شیوخ و غنی و فقیر و زارع و کاسب و بالاخره فرداً فرد، «وبلا استثناء باید بدانند که قطعه خوزستان یکی از «ایالات قدیم و عزیز ایران و جزء صفحاتی است که انتظام»

۵۶ - ایران باستانی، عیلام و ایران و تمدن ایرانی ص ۶۰

۵۷ - نگاه کنید به «یادداشت‌های سری رضا شاه» چاپ روزنامه ترقی که در نامه‌هایی که سفارت انگلیس بدولت ایران نوشته است و خزعل برای سفارت فرستاده همه جا عمداً نام عربستان را بجای خوزستان بکار برده‌اند از آن جمله است نامه رسمی سفارت انگلیس بوزیر خارجه ایران: که در آن می‌نویسند: «پس از ملاقات امروز صبح با آن جناب مستطاب دستورالعملی از وزیر امور خارجه اعلیحضرت پادشاه انگلستان رسیده که راجع به وضعیت عربستان مرسله‌ای بمقاد ذیل بعنوان جناب مستطاب عالی ارسال دارم» (صفحه ۳۵)

و همچنین در اعلامیه‌ای که شیخ خزعل به علماء و روحانیون فرستاده بود عبارت «**گروه عربستان**» را بکار برده است (صفحه ۵۵) و همو در نامه‌ای که به سفارت انگلیس نوشته و در آنجا پرده از روی مقاصد خود برداشته است می‌گوید: «با وجود آنهمه تأمینات که بسفارت انگلیس داده که قشون بمرستان فرستد (یعنی سردار سپه) دیدیم که قشون برای این مملکت در راه است» (صفحه ۵۶) و همچنین به صفحه‌های ۳۶ و ۴۲ و ۵۷ رجوع کنید.

«و آسایش عموم اهالی آنجا از روز اول مرگوز خاطر»  
 «من بوده است»<sup>۵۸</sup>

بنابراین، آنچه از این گفتار برمی آید، اینست که سرزمینی را که امروز در ناحیه جنوب غربی ایران قرار دارد و محدوده بین شط العرب، خلیج فارس، استان فارس، ناحیه بختیاری و لرستان است از روزگاران نخست همیشه بخشی از سرزمین شاهنشاهی ایران بوده است و نام خوزستان که امروز بآن گفته میشود نیز ریشه ای دوهزار و ششصد ساله دارد که نخست اوژ بوده و در طول زمان بصورت های خوج، هبوجستان، خوچستان و خوزستان درآمده است و این نام کهن است که گویای یک تاریخ دوهزار و ششصدساله این سرزمین میباشد نه نامهای حالتامتی و علامتی که سومریها و اکدیها بآن داده اند و نه اسامی ساختگی اهواز و عربستان که باقتضای مصلحت و سیاست وقت، اندک زمانی بر آن نهاده شده است. (ر. ک. به نمودار تطورات نام خوزستان)

این بود تطورات نام سرزمین خوزستان و اما از نظر ارضی، اداری و حکومتی نیز باید دانست که پس از گشوده شدن ناحیه انشان توسط کمبوجیه یکم و بر افتادن دولت عیلام بدست کورش بزرگ (یعنی از همان روزها که شاهنشاهی ایران بایپدایش خاندان هخامنشی آغاز شد) ناحیه ای که امروز بحق آنرا خوزستان مینامیم همیشه بخشی از سرزمین ایران بوده است و از نظر اداری گاه سرجمع حکمرانی فارس و زمانی جزء قلمرو و حکومتی لرستان و بختیاری بوده و روزگاری هم مانند امروز خودبه تنهایی استانی از ایران را تشکیل میداده است و ما در یکی از شماره های آینده گفتاری در این باره خواهیم نوشت.